

## اینجا برای همه، جا هست



اما ما در اینجا زندگی می‌کنیم و صاحب شما، ما را هم خریده است. اینجا برای همه، جا هست: هم برای ما و هم برای شما. اسب که به حرف‌های گاو توجه نکرده بود گفت: حرف، حرف من است. همین که گفتیم شما باید بیرون بروید. سپس به سگ اشاره‌ای کرد و سگ هم دنبال آن حیوانات بیچاره کرد و آنها را از طویله بیرون کرد.

حیوانات بیچاره که با آمدن تازه واردها جشنشان به هم خورده بود از رفتار آنها خیلی متعجب شده بودند و کمی هم ناراحت به نظر می‌رسیدند. هر کدام چیزی می‌گفتند. گاو گفت: دوستان، نگران نباشید. آنها تازه وارد هستند و کمی هم به خودشان مغرورند. من به شما قول می‌دهم وقتی کم کم با هم آشنا شدیم دوستان خوبی برای هم

در یک روستا مزرعه کوچکی قرار داشت که صاحب آن زن پیری بود که دیگر توانایی اداره کردن مزرعه اش را نداشت. به همین خاطر تصمیم گرفته بود تا آنجا را بفروشد و به نزد فرزندش در شهر برود. او در مزرعه خود یک گاو، دو گوسفند و چند تا مرغ و خروس هم داشت. حیوانات مزرعه از اینکه به زودی پیرزن آنها را می‌فروخت و آنها از یکدیگر جدا می‌شدند خیلی غمگین بودند. گاو که از حیوانات دیگر بزرگتر و عاقل‌تر بود، گفت: ناراحت نباشید دوستان، درست است که ما از هم جدا می‌شویم، ولی هر جا که برویم دوستان جدیدی پیدا می‌کنیم این حرف او باعث شد که بقیه حیوانات خیالشان راحت شود و آن شب را به آرامی بخوابند. چند روز بدون اینکه اتفاق خاصی بیفتد، گذشت. سپس یک روز صبح وقتی پیرزن از خواب بیدار شد و سایش را جمع کرد و چندانش را هم بست، آماده رفتن بود که پسرش آمد و با هم از آنجا رفتند. حیوانات با خود فکر می‌کردند یعنی چه اتفاقی افتاده؟ چرا پیرزن رفته؟ چرا آنها را نفروخته است؟ چند ساعتی گذشت تا اینکه سرو کله چند نفر پیدا شد. بله، آنها صاحبان جدید مزرعه بودند که می‌آمدند و وسایلشان را هم کم می‌آوردند. حیوانات بالاخره فهمیدند که پیرزن آنها را هم با مزرعه فروخته است. از اینکه از یکدیگر جدا نشده بودند خوشحال شدند و در طویله با صفا خود جشن مفصلی به راه انداختند. همین طور که مشغول شادی بودند ناگهان در طویله باز شد و یک اسب، یک گاو و چند تا مرغ و خروس به همراه یک سگ داخل شدند. حیوانات که ساکت شده بودند، متعجب یکدیگر را نگاه کردند. حیوانات جدید که با صاحبان جدید مزرعه آمده بودند خودشان را برتر می‌دیدند و اسب که از بقیه مغرورتر بود، گفت: اینجا خیلی کوچک است، شما باید از اینجا بروید، صاحب ما اینجا را برای ما خریده است. گاو



### کلاغ خوش خبر

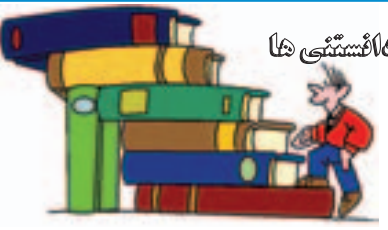


آهای آهای کلاغه  
آهای کلاغ سیاهه  
بیا لب بوم بشین  
منو نگاه کن ببین  
برات غذا میارم  
توی حیاط میذارم  
تا بخوری سیر بشی  
شاید نمک گیر بشی  
بعدش بکن تو قار قار  
خبرهای خوب بیار



### چپستان

آن چه عددی است که اگر وارونه اش کنیم بیشتر می شود؟



### کتابخانه

آیا ماهی‌ها می خوابند؟

آیا می دانید تعریف خواب چیست؟  
تعریف خواب: وضعیت طبیعی و منظم استراحت برای جسم و مغز که در خلال آن چشم‌ها معمولاً بسته می‌شوند و طی آن یا هیچ حرکت



اختیاری و تفکر آگاهانه وجود ندارد یا اگر دارد بسیار اندک است. احتمالاً وقتی چنین تعریفی از خواب می‌کردند به فکر ماهی‌ها نبودند. هیچ یک از انواع ماهی‌ها یک ندارند تا به هنگام خواب آن را ببینند و خیلی از ماهی‌ها هرگز از شنا کردن باز نمی‌ایستند. خواب ماهی‌ها به خستگی ما شباهت دارد، یعنی ما چشممان باز است و بسیاری از چیزها را می‌بینیم ولی به خاطر نمی‌سپاریم ولی اگر یک اتفاق ناگهان رخ دهد از جا می‌پریم یعنی ماهی‌ها همچنان که در آب غوطه‌ورند از تکاپو دست می‌کشند و به نظر می‌رسد که به خواب رفته‌اند ولی نسبت به خطرهایی که تهدیدشان می‌کند کاملاً هوشیارند و تمام شب را به حالت نیمه خواب و نیمه بیدار هستند.

از کتاب هزار نکته جلد ۲ نشر پدیاپس

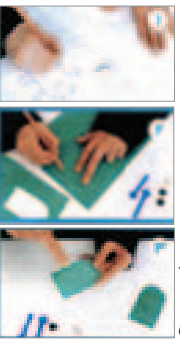
### وقتی کوه حرف می‌زند

پسر و پدري داشتند در کوه قدم می‌زدند که ناگهان پای پسر به سنگی کبر کرد، به زمین افتاد و داد کشید: آئی آئی! صدایی از دور دست آمد آئی آئی!! پسرک با کنجکاوای فریاد زد: کی هستی؟ پاسخ شنید: کی هستی؟ پسرک خشمگین شد و فریاد زد: ترسو! باز پاسخ شنید: ترسو! پسرک با تعجب از پدرش پرسید: چه خبر است؟ پدر لیخنندی زد و گفت: پسر، توجه کن و بعد با صدای بلند فریاد زد: تو یک قهرمان هستی! صدایی پاسخ داد: تو یک



### کار دستی (عروسک انگشتی)

نیم دایره بکشید.  
آن را روی مقوا گذاشته و یک نمونه دیگر از آن را ببرید.  
مطابق میل خود برای آن چشم گذاشته و دست و پا بگذارید.  
سه طرف هر تکه را به فاصله ۵/۵ سانتیمتر چسب‌بند و به هم بچسبانید.  
پایین شکل باز است، با گذاشتن یک مداد یا انگشتان می‌توانید آن را به حرکت در آورید.



مواد مورد نیاز  
۱- کاغذ رنگی به رنگ دلخواه  
۲- مداد  
۳- چسب  
۴- قیچی  
طرز ساخت:  
مستطیلی به طول انگشتان و به عرض ۴ سانتیمتر بکشید.  
یک عرض آن را به شکل



### لطیفه

#### به شرط چاقو

مردی بادکتک فروشی باز کرد، اما بعد از مدتی ورشکست شد، چون بادکتک‌هایش را به شرط چاقو می‌فروخت.

#### کلاس فارسی

معلم: وقتی می‌گویم دانش‌آموزان کلاس تکلیف‌های خود را باامیل انجام می‌دهند «میل» در این جمله چه نوع کلمه‌ای است؟  
دانش آموز: اجازه! حرف اضافه

### سنگ تراشی



روزی، سنگ تراشی که از کار خود ناراضی بود و احساس حقارت می‌کرد از نزدیکی خانه بازرگانی رد شد. در باز بود و او خانه زیبا، باغ و نوکران بازرگان را دید و حسرت خورد، با خود گفت: این بازرگان چقدر قدرتمند است و آرزو کرد مانند بازرگان باشد. در یک لحظه، او تبدیل به بازرگانی پولدار شد. تا مدت‌ها فکر می‌کرد که از همه قدرتمندتر است تا اینکه یک روز پادشاه از آنجا عبور کرد، او دید که همه مردم به پادشاه احترام می‌گذارند حتی بازرگانان. مرد با خودش فکر کرد، کاش من هم یک پادشاه بودم. آن وقت از همه قوی‌تر می‌شدم! در همان لحظه او تبدیل به پادشاه شد. درحالی که روی تخت پادشاهی نشسته بود، مردم همه به او تعظیم می‌کردند. احساس کرد که نور خورشید او را آزار می‌دهد و با خودش فکر کرد که خورشید چقدر قدرتمند است. او آرزو کرد که خورشید باشد و تبدیل به خورشید شد و با تمام نیرو سعی کرد که به زمین بتابد و آن را گرم کند پس از مدتی

### پروفسور محمود حسابی

### پدر فیزیک ایران

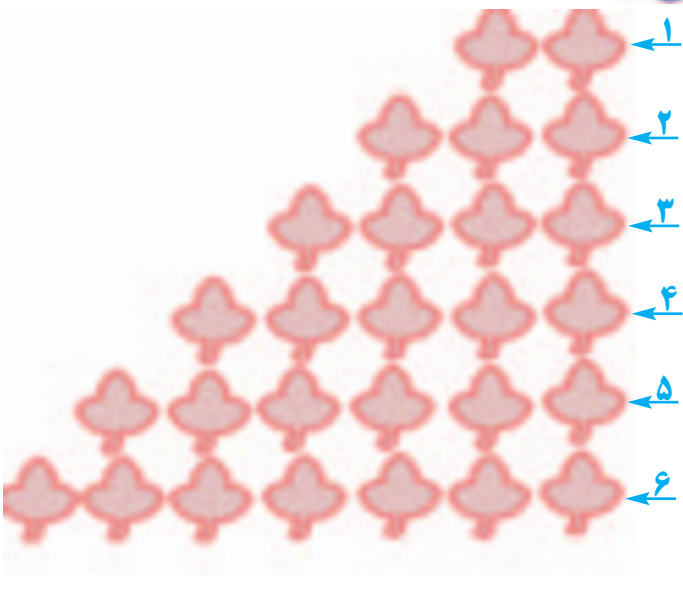


هر وقت صحبت از فیزیک به میان می‌آید نام یک ایرانی محقق و فیزیکدان هم همراه آن به چشم می‌خورد و آن کسی نیست جز پروفسور محمود حسابی، او در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد. پدر و مادر او اهل تفرش بودند. پروفسور محمود حسابی چهار ساله بود که به همراه پدر سفیرش به لبنان رفت. او از همان کودکی توانست قرآن و دیوان حافظ را به طور کامل حفظ کند. محمود پس از طی دوره ابتدایی و دبیرستان در هفده سالگی نخستین لیسانسش را در رشته ادبیات عرب از دانشگاه آمریکایی بیروت دریافت کرد. او بعد از رشته‌های مهندسی راه و ساختمان، پزشکی، ریاضیات و ستاره‌شناسی فارغ التحصیل شد و هم‌زمان توانست در رشته مهندسی معدن در دانشگاه سوربن فرانسه تحصیل کند. وی سرانجام رشته فیزیک را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد و توانست در ۲۵ سالگی درجه دکترای خود را در رشته فیزیک با دفاع از رساله خود با عنوان «حساسیت سلول‌های فتوالکتریک» دریافت کند. او بعدها جزو بهترین شاگردان انیشتین نابغه جهان فیزیک شد. دکتر حسابی در بازگشت به وطن، تاسیس دانشگاه تهران را پیش نهاد داد و خودش معمار دانشکده فنی آن شد و تا آخرین روزهای عمر، ریاست گروه فیزیک این دانشکده را به عهده داشت. دکتر حسابی در دوران نخست وزیری مصدق، وزیر فرهنگ دولت او شد. پروفسور حسابی به چهار زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی و عربی سخن می‌گفت و به زبان‌های سانسکریت، لاتین، یونانی، یهلهوی اوستایی، ترکی و ایالتیایی تسلط داشت. از این دانشمندان بزرگ، بیست و پنج مقاله و کتاب به چاپ رسیده است. دکتر حسابی در سال ۱۹۹۰ میلادی به عنوان مرد نخست علمی جهان معرفی شد و در سال ۱۳۶۶ در کنگره ۶۰ سال فیزیک کشور لقب پدر فیزیک ایران را به خود گرفت. او در سال ۱۳۷۱ در بیمارستان دانشگاه رتو به هنگام معالجه قلبی، چشم از جهان فرو بست. از نکات جالب توجه این است که این دانشمند و فیزیکدان هموطن، دلبستگی ویژه‌ای به مفاخر ایرانی اسلامی داشت که از جمله می‌توان به علاقه شدید ایشان به زبان فارسی یاد کرد. به همین سبب وی برای واژه‌های بیگانه در فارسی، معادل بابی می‌کرد که نتایج زحماتش در فرهنگ‌نامه‌ای، گرد آمده و توسط انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ شده است.

جدول شماره ۳۱۲

### «جدول پا چاپیزه»، چاپیزه»، چاپیزه»

- ۱- نام یک شهر مذهبی در ایران
- ۲- رنگ آسمان
- ۳- کاری که بچه‌ها عاشقش هستند
- ۴- رعایت انصاف و برابری
- ۵- کسی که شغلش در مزرعه است
- ۶- غذای فوری ساندویچی‌ها



رمز جدول شماره ۳۱۱ سجاده

برندگان جدول شماره ۳۱۱  
یاسمین خداحرم پور از ارومیه  
سالار دلاوری از بندر انزلی  
متین تشکری از اهواز

### هدیه آفتاب پزه به دانش آموزان ممتاز

نام دانش آموز	معدل	شهر
دانش آموز کلاس اول	۲۰	تهران
دانش آموز کلاس پنجم	۲۰	تهران
دانش آموز کلاس اول	۲۰	تهران
دانش آموز کلاس سوم	۱۸/۹۶	تهران
دانش آموز کلاس دوم	۲۰	تهران
دانش آموز کلاس سوم	۲۰	تهران